

## وضعیت‌سنجی سیاسی یمن پس از پایان جنگ کنونی

عماد اصلانی مناره بازاری<sup>1</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و دوم، شماره 3، پیاپی 87، پاییز 1400؛ صفحات 99 - 75

تاریخ پذیرش نهایی: 1400/08/05

تاریخ دریافت: 1400/07/10

### چکیده

بعد از بیداری اسلامی، ملت‌های منطقه برای بازگشت به هویت درونی خود تلاش کردند تا نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خود ایفا کنند. در این میان، مردم یمن نیز که می‌کوشیدند تا در برابر فساد و وابستگی دولت علی عبدالله صالح بایستند، به خیابان آمدند و توانستند با سرنگونی دولت، بخشی از اهداف خود را تحقق بخشند. حمله عربستان به یمن و آغاز جنگ باعث شد تا انصارالله و نیروهای مردمی به مقابله با عربستان پردازند. وجود نیروهای سه‌گانه داخلی علیه یکدیگر، حمایت‌های خارجی، نظام اجتماعی یمن و تلاش برای سهم‌خواهی در آینده سیاسی این کشور باعث شد تا بحران عمیق‌تر شود. نگاه به آینده سیاسی یمن و آرایش بازیگران در پایان بحران این کشور سؤالی است که این مقاله تلاش دارد به آن با رویکرد واقع‌گرایانه پردازد. فرضیه مورد بررسی این است که «تقسیم قدرت با نظارت و دست برتر انصارالله» قابل پیش‌بینی است.

### واژگان کلیدی

یمن، جنگ داخلی، عربستان سعودی، امارات، جمهوری اسلامی ایران

## مقدمه

زمانی که بحران یمن در سال ۲۰۱۵ با تجاوز ائتلاف سعودی آغاز شد، کمتر کارشناسی معتقد بود که این جنگ به یک نبرد فرسایشی تبدیل شود. در حال حاضر، بیش از ۶ سال از آغاز این جنگ می‌گذرد و کشورهای ائتلاف سعودی یک به یک از این ائتلاف خارج شده‌اند، انصارالله به فناوری بهینه‌سازی، راه‌اندازی و ساخت موشک‌های میان‌برد دست پیدا کرده است و عربستان در این مهلکه، خود را تنها و بازنده حس می‌کند. مقامات ایالات متحده سعی دارند با زیر فشار قرار دادن مقامات سعودی و نیروهای انصارالله، این جنگ را به پایان برسانند و ریاض را از باتلاق بحران یمن نجات دهند. مسائل پیش‌آمده در مذاکرات سیاسی از یک‌سو و تحولات میدانی از سوی دیگر، نشان از نزدیکی پایان بحران یمن دارد.

از سوی دیگر، از منظر ژئوپولیتیک، یمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کشور در جنوب شبه‌جزیره عربستان قرار گرفته است و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت راهبردی این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است؛ به‌علاوه، اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن، از نظر برقراری امنیت انرژی و حمل و نقل کالا بخشیده است (McColl, 2014: 69). باب‌المنندب یا دروازه اشک‌ها، یک تنگه باریک آبی است که دریای سرخ را از اقیانوس هند جدا می‌کند. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ تخمین زده بود که روزانه ۶/۲ میلیون بشکه نفت و فراورده‌های نفتی از باب‌المنندب عبور می‌کند. ۳/۶ میلیون بشکه از این نفت خام روانه پایانه‌های اروپا شده، ۲/۶ میلیون بشکه دیگر در جهت مخالف، روانه شرق می‌شود (eia, 2016).

از طرف دیگر، رژیم صهیونیستی، عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بعد از بیداری اسلامی و اقدامات انصارالله در یمن، به‌شدت نگران پیروزی گروه‌های مردمی و تشکیل یک حکومت انقلابی در یمن هستند؛ زیرا نتیجه این موضوع کنترل یمن توسط انصارالله است که با توجه به مواضع انصارالله در قبال مسائل فلسطین، روی کار آمدن دولت انقلابی انصارالله در یمن سبب قطع دسترسی رژیم صهیونیستی به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ می‌شود. این موضوع مانع دسترسی راحت زیردریایی‌های رژیم صهیونیستی برای ورود به خلیج فارس با هدف تهدید ایران می‌شود. همین امر موجب شد که بحث کنترل یمن به یکی از محورهای نکات مهم در گفت‌وگوهای سیاست‌گذاران رژیم صهیونیستی و ایالات متحده تبدیل شود. عربستان سعودی نیز به‌عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا به‌شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود، هراس دارد و بیم آن

دارد که این رویدادها تمام شبه جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. بازداشتن ایران، چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن، از جمله نگرانی‌های آمریکا نیز هست. این مسائل باعث شده است تا آینده سیاسی یمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

زمانی که بحران یمن در سال ۲۰۱۵ با تجاوز ائتلاف سعودی آغاز شد، کمتر کارشناسی معتقد بود که این جنگ به یک نبرد فرسایشی تبدیل شود. اما در حال حاضر، بیش از شش سال از آغاز این جنگ می‌گذرد و کشورهای ائتلاف سعودی یک به یک از این ائتلاف خارج شده‌اند؛ انصارالله به فناوری بهینه‌سازی، راه‌اندازی و ساخت موشک‌های میان‌برد دست پیدا کرده است و عربستان در این مهلکه، خود را تنها و بازنده حس می‌کند. مقامات ایالات متحده سعی دارند با زیر فشار قرار دادن مقامات سعودی و نیروهای انصارالله، این جنگ را به پایان برسانند و ریاض را از باتلاق بحران یمن نجات دهند. مسائل پیش‌آمده در مذاکرات سیاسی از یک‌سو، و تحولات میدانی از سوی دیگر، نشان از نزدیکی پایان بحران یمن دارد. این موضوع باعث شده است تا آینده سیاسی یمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

آنچه در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود، بررسی آینده سیاسی یمن بعد از پایان بحران این کشور خواهد بود. ما در این مقاله سعی داریم تا با نگاه به شرایط میدان و با استفاده از رویکرد واقع‌گرایی و روش اسنادی کتابخانه‌ای به این سؤال اصلی پاسخ دهیم: آرایش سیاسی یمن پس از پایان جنگ کنونی چگونه خواهد بود؟ فرضیه مقاله حاضر این است که آینده سیاسی یمن به صورت «تقسیم قدرت با نظارت و دست برتر انصارالله» قابل پیش‌بینی است.

### ۱. چارچوب نظری

واقع‌گرایی یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود تعریف می‌کند (Rourke: 2010: 16). واقع‌گرایی مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. معمولاً جاذبه این نظریه به دلیل نزدیکی آن به عملکرد سیاست‌مداران و همچنین فهم متعارف از سیاست بین‌الملل، دانسته می‌شود. همچنین با وجود اصول و وجوه مشترک در میان نظریه‌پردازان واقع‌گرایی، این مکتب یک کلیت کاملاً یک‌پارچه نیست (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۸).

واقع‌گرایی ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش رسمی آن به دوره پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. پیش از جنگ جهانی دوم، اندیشه‌گرایی واقع‌گرایی از سوی «ادوارد کار» ارائه شد و مورگان‌تا آن را به صورت الگویی علمی عرضه کرد (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۸). واقع‌گرایی ضمن قبول تکرر ماهیت انسانی، خواهان ایجاد حوزه‌ای مستقل برای سیاست است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۵۱). در

نگرش واقع‌گرایی، قدرت زیربنای سیاست و شکل‌دهنده روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. واقع‌گرایی به عنوان یکی از سنت‌های نظریه روابط بین‌الملل بر گزاره‌های زیر متمرکز است:

الف) نظام بین‌الملل آنارشیک است. این گزاره به این معناست که هیچ بازیگری که قادر به تنظیم روابط متقابل دولت‌ها باشد، مافوق دولت‌ها وجود ندارد. دولت‌ها به جای اینکه از سوی قدرتی مافوق به آنها دیکته شود، خود باید در روابط با سایر کشورها وارد شوند. این چارچوب به معنای این است که نظام بین‌الملل در یک وضعیت ستیز دائمی قرار دارد.

ب) دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند. تمام دولت‌ها در نظام بین‌الملل بازیگرانی عقلایی محسوب می‌شوند که تمایل دارند به دنبال منافع ملی خود باشند (اصل خودیاری) و خودیاری مبتنی بر پدیده قدرت است. در این میان، گروه‌ها برای به دست آوردن بیشترین منابع ممکن، در تلاش هستند.

ج) نگرانی اصلی تمام دولت‌ها حفظ بقاست. دولت‌ها برای حفظ بقای خود نیروها و ظرفیت نظامی‌شان را بیشتر می‌کنند. این امر ممکن است به معمای امنیت منجر شود و برای اینکه جنگی اتفاق نیفتد، موازنه قوا اصلی‌ترین راهبرد است؛ زیرا از آنجا که قدرت هر بازیگر تهدیدی برای دیگران است، تنها راه حل جلوگیری از قدرت یافتن دیگران، موازنه قواست.

## 2. شناخت جامعه یمن

برخی یمن را «سرزمین قبیله‌ها» توصیف می‌کنند. قبیله، بنیان ساختار اجتماعی در یمن را تشکیل می‌دهد. این موضوع بر الگوهای رفتاری مردم بسیار تأثیرگذار است. قبیله نقش بسیار مهمی در ساختار سیاسی و اجتماعی یمن معاصر دارد. در طول تاریخ تا به امروز، سرزمین یمن همواره دربرگیرنده قبایل مختلف بوده است. جایگاه قبیله در یمن فراتر از مذهب و هر عنصر دیگری است. در واقع، قبیله به‌عنوان یک واحد سیاسی و اجتماعی، بنیانی برای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی در یمن بوده است (Barakat, 1993: 55).

قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی یمن سبب شده است تا سران قبایل زمام بسیاری از امور را در اکثر شهرها و روستاها در اختیار داشته باشند. ارتباط میان دولت و مردم یمن از طریق قبایل صورت می‌گیرد؛ زیرا نفوذ واقعی دولت حداکثر تا ۳۰ درصد از خاک یمن است و مناطق قبیله‌ای عمدتاً توسط شیخ آن قبیله مدیریت می‌شود. به بزرگ قبیله «شیخ» و به بزرگ اتحادیه‌های قبیله‌ای «شیخ المشایخ» گفته می‌شود. قبایل یمنی به دو قسم «حمیر» و «کهلان» تقسیم می‌شوند. قبایل «عدن، حضرموت و لحج» از جمله قبایل حمیر و قبایل «مذحج، همدان، حاشد و بکیل» از قبایل کهلان به شمار می‌آیند. قبیله «حاشد» و «بکیل» از مهم‌ترین قبیله‌های یمن هستند که سایر قبایل را تحت

فرمان خود دارند. این دو قبیله در سطح ملی یمن تأثیر و نفوذ بسیار زیادی دارند. رئیس‌جمهور، رئیس پارلمان و بسیاری از نظامی‌ها و شخصیت‌های مؤثر در دولت یمن پیش از انقلاب و روی کار آمدن شورای عالی انقلابی یمن از قبیله حاشد بودند (Lackner, 2019: 163). آنان در نزدیکی صنعا سکونت دارند. قبایل یمنی درون اتحادیه‌های قبیله‌ای با یکدیگر متحد شده‌اند که اصلی‌ترین اتحادیه‌های قبایلی یمن در حال حاضر، «حاشد، بکیل و مذحج» هستند که قبایل زیادی را درون خود جای داده‌اند.

مشکل قبایل یمن شمالی از قدیمی‌ترین و جدی‌ترین مشکلات همه حکومت‌های مرکزی در صنعا بوده است. این قبایل به شهرها و روستاهای دور و نزدیک صنعا هجوم برده، به قتل و غارت می‌پردازند. یکی از قبایلی که در این زمینه، شهره عام و خاص یمن شده، قبیله «بکیل» است. قبیل بکیل و حاشد از یک تیره بوده، نسب هر دوی آنان به همدان بن مالک بن زید علی می‌رسد (Lackner, 2019: 196).

در جمهوری یمن روابط سیاسی تابع روابط قبیله‌ای است؛ زیرا در برخی مواقع، عرف قبیله از قانون الزام‌آورتر است. برای نمونه، می‌توان به فروپاشی حکومت علی عبدالله صالح در سال ۲۰۱۲ اشاره کرد؛ زمانی که قبایل حمایت خود را از او متوقف کردند، دولت صالح به یک‌باره فرو ریخت. سلطه، اقتدار و حکمرانی از نظر قبیله، دارای مفهومی وسیع و فراگیر است. حاکمیت تنها به معنای سلطه حکومت نیست، بلکه همان‌گونه که اشاره شد، گاهی عرف‌های قبیله‌ای برتر از قانون هستند. در سایه انتشار وسیع اسلحه در برخی از مناطق قبیله‌ای، گویا واحدهای نظامی شکل می‌گیرد. برخی اوقات، در چنین مناطقی هیچ قانونی وجود ندارد. همین امر سبب می‌شود تا گاهی بر سر آب یا زمین، بین قبایل شمال و جنوب درگیری به وجود آید؛ بدون اینکه دولت دخالتی داشته باشد.

قبیله در میان جامعه و حکومت قرار گرفته و به‌نوعی واحد اولیه جلب وفاداری یا خصومت شهروندان با حکومت به شمار می‌آید. به سبب محوریت داشتن قبایل در یمن، عمدتاً سیاست و فرهنگ کشور متأثر از سیاست‌ها و فرهنگ‌های قبیله‌ای است. برخلاف سایر قبایل شبه‌جزیره عربی که عمدتاً کوچ‌نشین بوده‌اند، قبایل یمنی معمولاً کم‌تحرک و یکجانشین هستند. در این کشور، هر روستا حوزه قلمرو یک قبیله است. ساختار قبیله‌ای یمن و به طبع آن، آداب و رسوم قبیله‌ای که بر فرهنگ این کشور حکم فرماست، مانع از تمایل یمنی‌ها به مهاجرت شده است، اما طبقه جدید جوان آن به سبب مشکلات معیشتی و شغلی و مقایسه خود با زندگی عرب‌های سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، تمایل بیشتری به مهاجرت پیدا کرده‌اند (Brandt, 2017: 53).

تسلط عرف‌های قبیله‌ای بر ساختار جامعه باعث شکل‌گیری منازعات درون‌قومی و بین‌قبیله‌ای



در یمن می‌شود؛ به طوری که معمولاً وقتی در پی اختلافات قبیله‌ای در ارتباط با یک موضوع اجتماعی یا اقتصادی، قتلی صورت می‌گیرد، در پی آن سلسله‌ای از قتل و کشتارهای قبیله‌ای رخ می‌دهد که نتیجه عدم حاکمیت قانون، حاکمیت عرف‌های قبیله‌ای و ضعف دادگستری در این کشور است. این موضوع نیز به نوبه خود سبب کاهش اقتدار دولت و نفوذ و تأثیرگذاری سران قبایل در ساختارها و امور سیاسی شده است (Weir, 2009: 148). علی عبدالله صالح در دوران زمامداری قدرت در یمن توانست از قبایل این کشور بهترین بهره را برای نیل به قدرت بیشتر ببرد. او از طریق خود قبایل، بازی میان آنان را کنترل کرد. وی همواره در تلاش بود تا پشتیبانی سیاسی - اجتماعی قبایل را به سوی خود جلب کند. عبدالله صالح در مقاطعی، برای اداره کشور ظرفیت قبایل را با ساختارهای مدنی، از جمله احزاب پیوند داد تا بتواند اهداف خود را پیش ببرد. برخی از این رویکردها، او را در مقابل جامعه قبیله‌ای یمن - که ریشه در بافت سنتی این کشور دارد - قرار داد. این نوع خاص از تعامل و تقابل میان نهادهای مدنی و ساختارهای سنتی، در مجموع، بر گسترش شکاف میان آنان تأثیرگذار بود.

### 3. نیروهای درگیر در یمن

در یمن سه بازیگر اصلی داخلی وجود دارند: ۱. نیروهای ضد انصارالله (دولت مستعفی، القاعده و اخوانی‌های یمن)؛ ۲. انصارالله و نیروهای مردمی؛ ۳. جنوبی‌ها. هر یک از این بازیگران سه‌گانه با سایر بازیگران دارای چالش و درگیری است؛ به این صورت که وقتی درگیری انصارالله با حزب اصلاح اوج می‌گیرد، اقدام به مصالحه با جنوبی‌ها می‌کند و زمانی که علیه جنوبی‌ها اقدام کرده، به زد و بند با حزب اصلاح می‌پردازد. این قبیل کنش‌ها و ائتلافات شکننده در یمن عادی است و جزو توافقات نانوشته است. در حال حاضر، چون بحران داخلی در یمن در بین سه گروه در جریان است، پایان دادن به آن سخت‌تر خواهد بود و با تقویت یک گروه نمی‌توان دست برتر را در صحنه داشت؛ زیرا به فرض با تقویت حزب اصلاح، انصارالله مواضع خود را به جنوبی‌ها نزدیک می‌کند و به این صورت، موازنه قدرت در یمن از بین می‌رود و این موضوع باعث عمیق‌تر شدن بحران داخلی این کشور می‌شود.

#### ۱-۳. انصارالله و نیروهای مردمی

انصارالله از ابتدای بحران با ترکیبی از نیروهای دولتی یمن تحت حمایت عربستان و امارات، جنگجویان اسلام‌گرا و جنگجویان قبیله‌ای مبارزه می‌کند. در بهار ۲۰۱۵، تجاوز عربستان به خاک یمن آغاز شد. در تابستان همین سال، آنها با پیمانی که با نیروهای جنوب منعقد کرده بودند، مجبور به ترک بیشتر استان‌های جنوبی یمن شدند. از ابتدای سال ۲۰۱۷، انصارالله با افزایش فشار از سوی عربستان در طول سواحل دریای سرخ این کشور روبه‌رو شده است. اما به‌رغم

بمباران شدید هوایی توسط ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی، انصارالله در استان‌های مرکزی و شمالی کنترل خود را حفظ کرده‌اند؛ هرچند فشارهای فزاینده‌ای بر آنها در البيضاء، صعده و الجوف وارد شده است.

انصارالله در امتداد سواحل دریای سرخ با عملیات‌های نظامی به نیروهای یمنی که تحت رهبری فرماندهان امارات متحده عربی بودند، حمله کردند و توانستند همچنان به پیشرفت مداوم خود ادامه داده، به حومه بندر کلیدی الحدیده برسند. نزدیک شدن انصارالله به شهر بندری الحدیده و قرار گرفتن این بندر در آستانه سقوط باعث شد تا طرف‌های متجاوز و نیروهای تحت رهبری عربستان و دولت مستعفی مستقر در عدن، برای نخستین بار به‌طور جدی با انصارالله پای میز مذاکره بنشینند و در اجلاس استکهلم در سوئد برای اولین بار راه‌حلی برای اداره شهر الحدیده ارائه شد.

بر اساس این توافق، در الحدیده، بنادر الحدیده، الصلیف و راس عیسی آتش‌بس فوری برقرار شد. نیروها از بنادر الحدیده، الصلیف و راس عیسی به مواضع مورد توافق می‌روند. طبق این توافق، هیچ‌گونه افزایش قوای نظامی از سوی طرفین در این استان رخ نمی‌دهد و طرفین به توافق پایبند هستند. همچنین کمیته هماهنگی درباره بحث استقرار مجدد مشترک و مورد توافق به ریاست سازمان ملل تشکیل می‌شود. بر این اساس، دو طرف توافق کردند که حضور سازمان ملل در الحدیده تقویت شود. همه طرف‌ها بر تسهیل حرکت غیرنظامیان و کالاها به الحدیده و بنادر آن متعهد هستند. در همین حال، همه درآمدهای بنادر الحدیده، الصلیف و راس عیسی در بانک مرکزی یمن از طریق شعبه موجود در الحدیده قرار داده می‌شود تا صرف حقوق غیرنظامیان در الحدیده و سراسر یمن شود (مهر، ۱۳۹۷). اما نتیجه این مذاکرات در میدان، آن‌گونه که باید، پیش نرفت. هرچند آتش‌بس در نوامبر ۲۰۱۸ نهایی شد، اما نیروهای مردمی و انصارالله در ۱۱ می ۲۰۱۹ از سه بندر الحدیده، الصلیف و راس عیسی به‌صورت یک‌طرفه و تحت نظارت سازمان ملل خارج شدند تا مذاکرات صلح استکهلم به جریان بیفتد. اما متأسفانه اجرایی شدن کامل مذاکرات صلح استکهلم از سوی نیروهای ائتلاف سعودی و نیروهای طرفدار دولت مستعفی به وقوع نپیوست. بمباران‌ها از سوی عربستان ادامه پیدا کرده است و در مسیر انتقال مایحتاج انسان‌دوستانه و سوخت از سوی نیروهای ائتلاف اخلال ایجاد می‌شود. با وجود آنکه آتش‌بس در شهر و بندر الحدیده وارد مرحله اجرا شده است، اما ائتلاف سعودی با انجام حملات مداوم، آن را نقض می‌کنند.

عدم پایبندی نیروهای ائتلاف باعث شده است تا انصارالله راهبرد خود را تغییر دهد. در واقع، این موضوع باعث شد تا انصارالله بیشترین تمرکز خود را بر تثبیت و به دست آوردن مأرب، به‌عنوان مهم‌ترین برگ برنده خود در مذاکرات آتی قرار دهد. در همین حال، ائتلاف نیز تلاش دارد تا کنترل خود را بر بیشتر استان مأرب تثبیت کند. اما جبهه‌های اصلی فعلی انصارالله برای تسخیر مأرب

است. اگرچه جنگ در سیره نیز ادامه دارد، اما تثبیت قدرت انصارالله و پیشرفت در جبهه کلیدی برای مأرب، حضرموت و صنعا نشان از دست برتر این نیرو در معادلات سیاسی و نظامی یمن دارد. از جمله نقاط قوت انصارالله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. ایجاد امنیت توسط دولت نجات ملی؛ ۲. اتکا به اقتصاد ذاتی و خودباوری مردمی؛ ۳. موقعیت ژئوپولیتیکی و مناطقی که در اختیار نیروهای انصارالله است؛ ۴. رهبری واحد سیدعبدالملک الانصارالله برای دولت نجات ملی و مناطق تحت اشراف انصارالله (در جریان بیداری اسلامی، انقلاب‌های مردمی به دلیل نداشتن رهبری، به سرانجام نرسیدند)؛ ۵. کم‌توقعی مردم؛ ۶. همراهی احزاب مختلف با انصارالله که در تشکیل دولت نجات ملی خیلی تأثیرگذار بودند؛ ۶. آشنایی انصارالله با آداب قبیله‌ای و پیش‌روی بر مبنای اتحاد با قبایل تأثیرگذار در یمن.

از جمله نقاط ضعف انصارالله عبارت‌اند از: ۱. فقر غالب در یمن که بخش اعظم آن در نتیجه جنگ و ضعیف نگه داشتن آن طی سال‌های مدید است (از جمله وصیت‌های ملک عبدالعزیز، فقیر نگه داشتن یمن بود)؛ ۲. عدم وجود زیرساخت‌های مناسب در یمن که در نتیجه جنگ از بین رفته است؛ ۳. عدم وجود مشروعیت انصارالله در مجامع بین‌المللی (هرچند این موضوع نسبت به قبل، به خصوص به صورت غیرعلنی بهتر شده است)؛ ۴. محاصره همه‌جانبه، فشارها و تحریم‌ها علیه انصارالله؛ ۵. درگیری و تهدیداتی که در جبهه‌های مختلف علیه انصارالله وجود دارد؛ زیرا این عامل سبب عدم تمرکز انصارالله در دولت‌سازی می‌شود؛ ۶. عدم همسویی برخی قبایل با تفکر انقلابی. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با توجه به اقبال مردمی و نزدیکی تفکری انصارالله به مواضع انقلاب اسلامی، از این گروه حمایت‌های معنوی و بین‌المللی انجام می‌دهد.

### ۲-۳. نیروهای حراک جنوب

احزاب جنوب یمن که تا سال ۱۹۹۰ به عنوان کشوری مستقل برشمرده می‌شدند، بعد از آنکه به‌عنوان بزرگ‌ترین بازنده اتحاد یمن شناخته شدند، در سال ۱۹۹۴ بدون موفقیت تلاش کردند تا از یمن متحد جدا شوند. پس از آن، تنش‌ها به تدریج افزایش یافت تا اینکه در سال ۲۰۰۷ جنبش جنوب ظهور کرد؛ چتری از جناح‌ها و شخصیت‌ها که خواستار خودمختاری برای جنوب بودند. جنبش جنوب در ابتدا بیشترین فعالیت خود را در مناطق کوهستانی یافا، الضعل و رادفان انجام داد. از آنجا که دولت صنعا خواسته‌های جنبش جنوب را تا حد زیادی نادیده گرفت، این شبکه پشتیبانی بیشتری را ایجاد کرد. اگرچه این جنبش در همان ابتدای شکل‌گیری از نظر سازماندهی، راهبرد، رهبری و اهداف نهایی تقسیم شده‌اند، اما بخش عمده‌ای از اجزای قدرتمندتر جنبش در شورای انتقالی جنوب، گروهی از سیاست‌مداران، رهبران قبایل و شخصیت‌های نظامی، متحد



عربستان سعودی شدند. بعد از آغاز تجاوز ائتلاف سعودی به یمن، امارات سرمایه‌گذاری ویژه‌ای روی گروه‌های نظامی و سیاسی «حراک الجنوب» کرد. هنگامی که ائتلاف عربی به رهبری عربستان در مارس ۲۰۱۵ برای مبارزه با انصارالله و نیروهای مردمی که کنترل شهرهای مهم این کشور، از جمله صنعا و عدن را در دست گرفته بودند، مداخله کرد؛ جدایی طلبان جنوبی و نیروهای وابسته به دولت نیز به این اتحاد پیوستند. عدن در ژوئیه ۲۰۱۵، توسط نیروهای هادی بازگردانده شد و به‌عنوان پایتخت موقت فعالیت کرد و شهر صنعا در شمال تحت کنترل انصارالله بود. با وجود این، تنش‌ها در عدن در آوریل ۲۰۱۷ هنگامی افزایش یافت که هادی ایداروس الزبیدی، فرماندار شهر، را برکنار کرد.

خروج نیروهای نظامی امارات از یمن و تجهیز نیروهای شبه‌نظامی تجزیه‌طلب جنوب یمن باعث شد تا گروه‌های مسلح حامی جدایی، نیروی غالب در بسیاری از مناطق جنوب باشند (یورو نیوز، ۲۰۱۹). این در حالی است که تمام طرف‌های درگیر به غیر از احزاب جنوب و جامعه بین‌المللی تا حد زیادی متعهد به ادامه وحدت یمن هستند.

از سال ۲۰۱۶، امارات متحده عربی از کمر بند امنیتی، یک گروه شبه‌نظامی تحت کنترل نیروهای حراک جنوب متشکل از حدود ۹۰ هزار جنگنده یمنی، پشتیبانی نظامی و مالی کرده است. در حالی که عربستان از نیروهای دولت مستعفی منصورهادی حمایت می‌کرد، امارات حمایت خود را از نیروهای جنبش جنوب ادامه می‌داد. در ژانویه ۲۰۱۸، جنگ بین دو طرف درگرفت و در نتیجه، نیروهای جدایی‌طلب تقریباً تمام عدن را در تصرف خود گرفتند؛ در حالی که کاخ ریاست جمهوری محاصره شده بود.

### ۳-۳. نیروهای دولت مستعفی، القاعده و اخوان المسلمین

القاعده، اخوان المسلمین و نیروهای دولت مستعفی منصورهادی بخشی از نیروهای سیاسی مورد حمایت عربستان هستند. فروپاشی دولت صنعا در یمن باعث شد تا گروه‌های اسلام‌گرا که قبلاً در حاشیه زندگی سیاسی و اجتماعی یمن قرار داشتند، اجازه یابند خود را به‌عنوان بخشی از نیروهای مؤثر در آینده سیاسی یمن مطرح کنند. در اوایل سال ۲۰۲۱، اسلام‌گرایان یمنی به سه دسته تقسیم شدند:

- اسلام‌گرایان سیاسی، مانند حزب اصلاح که بسیاری از آنها در سال ۲۰۱۴ با دولت مستعفی بودند؛
- اسلام‌گرایان زیدی و شیعی، از جمله انصارالله و سایر خانواده‌های قبیله شمالی که دولت را در سال ۲۰۱۵ برکنار کردند؛
- اسلام‌گرایان شبه‌نظامی - از جمله القاعده در شبه‌جزیره عربستان و انصار الشریعه - که می‌خواستند با خشونت تفسیر دقیق خود را از اسلام سنی تحمیل کنند.

حزب سیاسی اسلام‌گرای یمن معروف به الصلاح یا جماعت اصلاحات یمن، در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد. این انجمن با اخوان المسلمین ارتباطی تنگاتنگ داشت. از اوایل سال ۲۰۲۱، این بازیگر سیاسی مهم در دولت در تبعید یمن که از سال ۲۰۱۵ در ریاض مستقر بود، باقی ماند. اگرچه وی عضویت در کنگره عمومی مردم، حزب منصورهادی، رئیس‌جمهور در حال حاضر در تبعید را اعلام کرد. با این حال، اعضای اصلاح از دولت یمن یا علی محسن (همان‌طور که در بین مردم معروف است) حمایت نکردند. همه اعضای اصلاح به تبعید نرفتند. افراد ماندگار در یمن با شرایط آشفته سیاسی و نظامی سازگار شده‌اند. شیخ محمدعلی خزاعی، یکی از رهبران اصلاح، در سال ۲۰۲۰ به جنبش انصارالله پیوست. اما برخی از اعضای اصلاح که در حمایت منصورهادی بودند، به جنوب یمن منتقل شدند.

حزب اصلاح به دلیل فعالیت‌های فکری، اجتماعی و اقتصادی خود در یمن، یک حزب قدیمی است. پیش از آنکه یمن متحد شود، افرادی چون عبدالمجید الزنانی به‌عنوان طلبه‌هایی که کار جهادی انجام داده‌اند، در شمال و جنوب اقدام به فعالیت‌های پزشکی می‌کردند. پس از اینکه حزب اصلاح تشکیل شد، برای یافتن حامی اقتصادی به سمت عربستان متمایل و به لحاظ مالی تقویت شدند و فعالیت خود را تداوم بخشیدند. در حال حاضر، رهبران اصلاح پولدار و متمول بوده، به حمایت از ترکیه پرداخته‌اند و اخیراً طرح‌هایی را در برابر عربستان و دولت ارائه داده و در حال قدرت‌نمایی هستند. این سبب شده تا از این حزب احساس خطر کنند. نیروهای وابسته به حزب اصلاح در مأرب و سایر مناطق، از جمله جنوب نیز حضور دارند که شورای انتقالی با حمایت امارات، گاه اقدام به ترور رهبران این حزب می‌کنند؛ زیرا در مبانی فکری و ایدئولوژی دارای مشکلاتی با یکدیگر هستند. شاخه‌های حزب اصلاح در همه استان‌های یمن وجود دارد، اما در برخی حضور بیشتر و در برخی حضور کمتری دارند. در عدن حساسیت زیادی روی این حزب وجود داشت و عوامل شورای انتقالی اقدام به ترور شخصیت‌های این حزب و ایجاد ناامنی علیه آنان می‌کردند. اما به‌طورکلی، چون مسائل اقتصادی دارای اهمیت بوده، اینها در زمین بیشتر در مأرب متمرکز بوده‌اند و از زمان تشکیل، پایتخت یمن مرکز آنان بوده است. زمانی که این حزب تشکیل شد و با حزب مؤتمر در قدرت سهیم شدند، در پایتخت حضور فعالی داشتند. این حضور در انقلاب سال ۲۰۱۱ نیز وجود داشت؛ این حزب اکنون چند شاخه شده است و انصارالله با شاخه معتدل آن که همچنان در پایتخت حضور دارند، چالشی ندارد و شاخه‌های تندرو این حزب نیز به سمت ترکیه و عربستان حرکت کرده‌اند.

گروه‌های شبه‌نظامی، مانند القاعده و انصار الشریعه وابسته به آن از سال ۲۰۱۱ در مناطقی خارج از کنترل دولت مرکزی ظاهر شده‌اند. القاعده با همکاری و حمایت‌های عربستان قلمرو

تحت کنترل خود را گسترش داد تا زمانی که ایالات متحده عملیات ضد تروریسم را آغاز کرد که در ۲۰۱۵-۲۰۱۶ در شرق حضرموت متمرکز بود. احیای جناح‌های شبه‌نظامی تا حدی واکنشی به گسترش نظامی انصارالله بود که گروه‌های سلفی غیرسیاسی را متحد و نظامی کرد. برخی از شخصیت‌های سلفی، مانند هانی بن بریک به شورای انتقالی جنوب پیوستند که از خودمختاری سیاسی یا حتی جدایی کامل از یمن شمالی حمایت می‌کند. در سال ۲۰۱۷، بن بریک به‌عنوان نایب رئیس شورای انتقالی جنوب انتخاب شد. ایالات متحده و عربستان از این جریان حمایت مادی و معنوی انجام می‌دهد.

ردیف	کشورهای حامی	جریان‌های داخلی یمن
۱	جمهوری اسلامی ایران	انصارالله نیروهای مردمی
۲	امارات متحده عربی	حراک جنوب
۳	عربستان سعودی ایالات متحده آمریکا	القاعده دولت مستعفی اخوان المسلمین

#### 4. طرح‌های موجود برای پایان دادن به بحران در یمن

حملات موفقیت‌آمیز انصارالله در جوف، بیضا از فوریه ۲۰۲۰ و در مأرب از فوریه ۲۰۲۱ افزایش یافته است. در این مدت زمانی، ابتکار عمل‌ها برای ایجاد صلح نیز افزایش یافته است. در واقع، پیشنهادات و ابتکار عمل‌های صلح را می‌توان در راستای ایجاد تأخیر در پیروزی انصارالله در مأرب دانست. عربستان اولین کشوری است که پیشنهاد صلح و پایان بحران یمن را ارائه داد و انصارالله آن را نپذیرفت. عمده محورهایی که در مفاد صلح توسط عربستان ارائه شد، مبنی بر ایجاد آتش‌بس، عقب‌نشینی، تحویل سلاح آنان و انجام مذاکره بود و در مقابل، عربستان نیز ملزم به بازگشایی فرودگاه صنعا و بندر الحدیده خواهد بود؛ به این شرط که هواپیماهای ایرانی و لبنانی حق ورود به فرودگاه صنعا را نداشته باشند. عدم قبول پیشنهاد انجام مذاکره انصارالله با طرف بازنده در یمن یعنی جریان هادی، نیز یکی از پیش‌بینی‌ها بود که عربستان سعودی و شخص فرحان، وزیر امور خارجه عربستان، آن را مطرح کرده است. بنابراین، نیازمند این است که در مفاد این ابتکار صلح و همچنین توافق ریاض که بین شورای انتقالی یمن جنوبی و منصور هادی ایجاد شده است، کنکاش صورت پذیرد.

از منظر قدرت‌های فرامنطقه‌ای، برخلاف اوباما و ترامپ، بایدن نماینده‌ای ویژه در امور یمن تعیین کرده است. به نظر می‌رسد این موضوع سبب خواهد شد تا پرونده مدیریت یمن از عربستان

به آمریکا منتقل شود. البته پیش از این نیز سیاست‌های عربستان و امارات در جنگ یمن، در دست آمریکا قرار داشت؛ اما باید در ابتدا نماینده تعیین می‌کرد و اولین اقدامی که در این راستا انجام داد، حذف نام انصارالله از فهرست تروریستی بود. از این دست مذاکرات بیش از این نیز در مسقط، بغداد، ایران و عربستان سعودی انجام شده بود. این مذاکرات برای ایجاد موانع و سد در برابر پیش‌روی انصارالله بود. در حال حاضر، طرح‌های یمنی - یمنی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ یمن پیشنهاد شده است.

#### ۱-۴. طرح‌های یمنی - یمنی

مذاکرات صلح استکهلم در سال ۲۰۱۹ را می‌توان اولین اجلاس رسمی یمنی - یمنی برای صلح دانست که در آن تمام طرف‌های درگیر بحران یمن حضور داشتند. این حضور همه‌جانبه در مذاکرات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجا که پیش از این مذاکرات، انصارالله به‌عنوان یکی از گروه‌های اصلی بحران یمن همواره غایب بود، مذاکرات استکهلم را می‌توان پرتیجه‌ترین مذاکرات صلح یمن برشمرد. حمایت همه‌جانبه و تلاش برای دخالت سازمان ملل به‌عنوان ضامن اجرای این توافق، از اهمیت ویژه‌ای در این برهه برخوردار است. مبادله اسرا، تسهیل در روند ارسال کمک‌های بشردوستانه و آتش در بندر الحدیده مهم‌ترین مبانی این مذاکرات به‌شمار می‌روند (Dijkstal, 2019).

#### ۲-۴. طرح‌های منطقه‌ای

اولین طرح جدی برای صلح در یمن در سال ۲۰۱۵ توسط عمان برای ایران و عربستان فرستاده شد. پادشاهی عمان تنها پادشاهی خاورمیانه است که در ائتلاف سعودی شرکت نکرد و با یمن نیز هم‌مرز است. دولت این کشور، طرحی ۷ ماده‌ای را به ایران و عربستان سعودی ارائه کرد. عمان در گذشته، به‌عنوان پل ارتباطی بین تهران و غرب برای کمک به مذاکرات هسته‌ای و با داشتن روابط خوب با ایران و همسایگان شورای همکاری خلیج فارس، نقشی حیاتی ایفا کرده است. همچنین گفته می‌شود که عمان مسئول میانجیگری آتش‌بس ۲۴ ساعته در یمن نیز بود (المانیتور، ۲۰۱۵). این طرح شامل موارد ذیل بود:

- خروج انصارالله و نیروهای وفادار به رئیس‌جمهور مخلوع، علی عبدالله صالح، از تمام شهرهای یمن و بازگرداندن تجهیزات نظامی و مهمات ضبط‌شده به ارتش یمن؛
- بازگشت عبدربه منصور هادی و دولت خالد بهاح در عرصه سیاسی و اجرایی؛
- برگزاری انتخابات زودهنگام مجلس و ریاست جمهوری؛
- مذاکره و دستیابی به توافقی که همه طرف‌های یمنی آن را بپذیرند؛

- تبدیل انصارالله به حزب سیاسی؛

- کنفرانس بین‌المللی بازسازی یمن با حضور تمام کشورها؛

- ورود یمن به شورای همکاری خلیج فارس.

در سال ۲۰۲۰، عربستان سعودی در راستای همه‌گیری کووید ۱۹ طرح آتش‌بس یک‌جانبه‌ای را به منظور رساندن دارو و کمک‌های بشردوستانه به یمن مطرح کرد. با این حال، به‌رغم تعهد به آتش‌بس در یمن، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی ده‌ها حمله هوایی در طول یک هفته انجام داد. پروژه داده یمن بیان کرد که حداقل ۱۰۶ حمله هوایی به رهبری عربستان سعودی، تنها در یک هفته انجام شده است (Independent, 2020). در ۲ ژوئیه، جنگنده‌های ائتلاف، حملات هوایی زیادی را به چندین استان یمن انجام دادند. این عملیات پاسخی به پرتاب موشک بالستیک و پهپاد توسط انصارالله علیه عربستان سعودی بود (Aljazeera, 2020).

در ۲۲ مارس ۲۰۲۱ نیز وزیر خارجه عربستان طرح صلح و آتش‌بس در بحران یمن را مطرح کرد. این طرح همچنین برای بازگشایی مسیرهای حیاتی هوایی و دریایی و آغاز مذاکرات سیاسی است. این طرح که مورد پذیرش دولت مستعفی یمن قرار گرفته بود، از سوی انصارالله پذیرفته نشد. مسئولان این جنبش گفتند: به نظر می‌رسد این پیشنهاد به اندازه کافی، برای رفع محاصره هوایی و دریایی ابتکار تازه‌ای نداشته باشد (BBC, 2020).

#### ۳-۴. طرح‌های بین‌المللی

اصلی‌ترین طرح بین‌المللی که درباره صلح یمن در دست بررسی است، از سوی ایالات متحده و با نام ابتکار دیپلماتیک توسط لندرکینگ، نماینده آمریکا، مطرح شده است. در این طرح که نگاهی جامع به مسائل یمن است، علاوه بر پنج عضو دائم شورای امنیت، ایران و عربستان و تمام طرف‌های درگیر در بحران یمن حضور خواهند داشت. این طرح شامل چهار مرحله آتش‌بس سراسری، اقدامات بشردوستانه، اقدامات اقتصادی و ازسرگیری یک فرایند سیاسی فراگیر است. آنچه در این طرح حائز اهمیت است، اذعان به منسوخ شدن قطعنامه ۲۲۱۶ سازمان ملل و شکل دادن به یک قطعنامه جدید است. حضور مستقیم ایالات متحده و اعضای دائم شورای امنیت می‌تواند پیش‌زمینه اصلی صلح در یمن و کاهش اختلافات میان طرف‌های درگیر را به همراه داشته باشد (A.KHOURY, ۲۰۲۱).

#### ۵. سناریوهای صلح قابل پیش‌بینی برای پایان جنگ در یمن

برای پایان جنگ در یمن سناریوهای متفاوتی قابل پیش‌بینی است. با پیروزی بایدن در انتخابات ایالات متحده، بسیاری از کارشناسان سیاسی معتقدند که طرفین درگیر با انصارالله به این نتیجه رسیده‌اند که

باید جنگ یمن را پایان دهند. ایالات متحده نیز پذیرفته است با امتیازدهی به انصارالله، بحرین یمن را از طریق دیپلماسی به پایان برساند. در این میان، انصارالله نیز به دنبال ایجاد توازن راهبردی در این کشور است. با توجه به این مسائل، نتیجه جنگ مأرب پیش‌زمینه اصلی برای تمام سناریوهای پایان جنگ و بحرین به شمار می‌رود. از این رو، پیش از بررسی سناریوهای پیش رو، به بررسی نقش و تأثیر پیروزی یا شکست انصارالله در جنگ مأرب می‌پردازیم.

#### ۱.۵. نقش جنگ مأرب در پایان جنگ یمن

جنگ مأرب هم برای بازیگران محلی یمن و هم بازیگران منطقه‌ای سرنوشت‌ساز است. چنانچه جنگ مأرب به نفع انصارالله و نیروهای مردمی یمن تمام شود، در آن صورت، ایران در میدان بر عربستان سعودی غلبه خواهد کرد، یعنی بعد منطقه‌ای به این جنگ داده خواهد شد. در مورد پایان جنگ مأرب سناریوهای مختلفی وجود دارد که در ذیل به آن اشاره شده است:

- انصارالله موفق به گرفتن مأرب شوند: چنانچه این اتفاق رخ دهد، ژئوپولیتیک نزاع و درگیری بین طرف‌های یمنی متغیر خواهد شد. به دلیل آنکه کمربندی که بین جوف در شمال شرقی صنعا و البیضاء در جنوب شرقی آن وجود دارد، تکمیل می‌شود و مأرب در شرق صنعا نیز به آن می‌پیوندد. این پیروزی سبب خواهد شد تا از یک‌سو، دایره امنیت صنعا وسیع‌تر شود و از سوی دیگر، دسترسی انصارالله به منطقه شرق و جنوب یمن نیز افزایش یابد.

هرچند انصارالله هنوز تمام مأرب را در کنترل نگرفته است، اما این منطقه بعد از حملات انصارالله، در محاصره قرار دارد. انصارالله از سه استان صنعا (که مقر انصارالله است)، جوف و البیضاء به سمت مأرب حمله کردند. پیروزی انصارالله و فتح مأرب نه تنها نیروهای حکومت منصور هادی، بلکه تمام بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مخالف انصارالله را نیز نگران کرده است؛ زیرا آمریکا خواستار پیروزی عربستان و امارات بر انصارالله است. این اتفاق به لحاظ نظامی، یک پیروزی بزرگ برای انصارالله به شمار می‌رود و سبب خواهد شد تا هادی از صحنه یمن حذف شود و عربستان و نیروهایی که وی را روی کار آوردند، به فکر یمن پس از او باشند. علاوه بر این، دسترسی انصارالله به یک منبع مالی و اقتصادی (نفت و گاز) نیز بیشتر خواهد شد. دسترسی انصارالله به این منابع نفتی در جنوب، یعنی تقریباً ۷۰ درصد منابع نفت و گاز یمن در اختیار انصارالله قرار می‌گیرد. این مسئله باعث خواهد شد تا به لحاظ نرم‌افزاری نیز کشورهای دیگر به اجبار انصارالله را به رسمیت بشناسند. در کل، پیروزی در مأرب برگ‌های برنده زیادی را در دسترس انصارالله قرار خواهد داد.

- قبایل و نیروهای مأرب اقدام به مقاومت خواهند کرد: در این سناریو ادامه تنش‌ها محتمل

خواهد بود. جمعیت مأرب قبل از سال ۲۰۱۵، ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر بود، اما حالا به ۲ میلیون تن افزایش یافته‌اند. علت این افزایش جمعیت این است که نیروهای دولتی مستعفی در صنعا و مخالفان انصارالله همه وارد مأرب شده‌اند. به عبارت دیگر، مخالفان و معارضان امروزه یمن، در مأرب گرد هم آمده‌اند. یکی از مشکلات انصارالله در مأرب این است که پایگاه قوی مردمی در آنجا ندارد، لذا تاکنون نتوانسته است به این استان نفوذ کند. از طرف دیگر، در مأرب مانند البیضا و جوف انسجام اجتماعی و قبایلی وجود ندارد. انصارالله با قبایل جوف و بیضا مذاکره کردند، قرارداد بستند و توانستند کنترل این منطقه را به دست بگیرند. به دلیل عدم وجود انسجام قبایلی و اجتماعی در مأرب، حتی جنوبی‌ها نیز ممکن است از مأرب در برابر انصارالله حمایت کنند؛ با اینکه این شرایط به نفع جنوبی‌ها نخواهد بود؛ زیرا با سقوط مأرب، جنوبی‌ها خواستار اعلام دولت جنوبی در یمن هستند و سقوط مأرب آغازی برای شکست دولت هادی خواهد بود و این موضوع یکی از سناریوهای جنوبی‌ها در جدا کردن یمن جنوبی است.

- پیروزی نیروهای هادی و شکست انصارالله: تحقق این سناریو ضربه‌ای برای انصارالله خواهد بود و سبب خواهد شد تا آنها از جبهه‌های خود در جوف و البیضا عقب‌نشینی کرده، در صدد حفظ صنعا برآیند. البته این سناریو با توجه به شرایط، قابلیت تحقق چندانی ندارد. به همین دلیل، سرنوشت نبرد مأرب، سرنوشت صلح و جنگ در یمن را مشخص خواهد کرد.

#### ۲-۵. سناریوهای آینده جنگ یمن

آینده جنگ یمن در حال حاضر، پیچیده است و مسائل این نبرد به خوبی روشن نیست. اما طبق اجماع بیشتر کارشناسان، این بحران به روزهای پایانی خود نزدیک می‌شود و این احتمال وجود دارد که جنگ به سناریوهایی که در این زمینه اشاره می‌شود، منتج شود. عمده‌ترین سناریوهای پیش روی بحران یمن، شامل موارد ذیل است:

- باقی ماندن وضع موجود: تعارض منافع و کثرت بین گروه‌های داخلی سبب شده تا روند جنگ افق روشنی نداشته باشد. اما از یک سو، بازگیران داخلی تحت تأثیر بازیگران منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای هستند و از سوی دیگر، عربستان نیز در حال حاضر، قائل به پایان جنگ نیست؛ زیرا به هیچ‌کدام از اهدافی که در ابتدا به دنبال آن بود و اعلام کرده بود، نرسیده است.

سعودی‌ها به دنبال این هستند که اول، انصارالله در هر طرحی که حضور دارد، فاقد قدرت اجرایی باشد و دوم، طرح در راستای منافع خودشان باشد. به همین دلیل، سناریوی آینده یمن، تاریک است. در حال حاضر، مشاهده مؤلفه‌ها و اتفاقات نشانی از پیش‌روی یمن به سوی صلح ندارد و مذاکرات نیز به نتیجه مطلوبی نرسیده است. تنها دستاورد مذاکرات قبیله‌ای نیز تبادل اسرا



بوده است که آن هم در راستای توافقات قبیله‌ای بوده و سازمان ملل دخالتی نداشته است. لذا عربستان به دنبال این است که علاوه بر خروج آبرومندانه از یمن، پایان بحران نیز مطابق با خواسته و تمایلات این کشور باشد.

در حال حاضر، دولت مستعفی منصور هادی (دولت عدن) دچار چالش‌هایی است. مهم‌ترین چالش منصور هادی در جنوب یمن است. دولت عدن در مناطق مورد اشرف خود مقبولیتی ندارد، به همین دلیل، در سایر مناطق، از جمله جنوب در زمینه مقبولیت و مشروعیت چالش‌های بیشتری متوجه جریان اصلاح است. از طرف دیگر، این حزب دارای وحدت در خود نیست و شاخه‌های مختلفی دارد. برخی از آنها تندرو و سلفی، عده‌ای جزو اخوان المسلمین، برخی اصلاح‌طلب نظامی و بعضی نیز اصلاح‌طلب سیاسی هستند.

به طور خلاصه، در حال حاضر، سناریوی قابل پیش‌بینی «تداوم وضع موجود بدون صلح یا تشدید وضعیت» در این کشور است.

مؤلفه‌ها در یمن حاکی از آن است که انصارالله قدرت برتر در این کشور است؛ اما در مقابل، عربستان قرار دارد که پنجاه سال به حمایت از حکومت‌های دست‌نشانده در یمن پرداخته است. از طرف دیگر، آمریکایی‌هایی که ادعای قدرت جهانی دارند و خواستار ضعف در مقابل انصارالله نیستند، در تلاش‌اند تا قبل از پیروزی انصارالله در جنگ مأرب، توازن قوا را به منظور ایجاد فرصت برای ارائه طرح‌های دیگر از سوی طرف‌های درگیر برقرار کنند. به عبارت دیگر، مسئله مأرب به قدری دارای اهمیت است که جنوبی‌ها و حکومت منصوره‌ادی در اختلافات خود با شورای انتقالی، این نکته را مطرح کردند که مسئله مأرب، مهم‌تر از اختلافات با ریاض و شورای انتقالی است. با توجه به این موارد، باقی ماندن وضع موجود نیز قابل پیش‌بینی است.

- مذاکره مستقیم آمریکا با انصارالله، به رسمیت شناختن و پایان جنگ با تقسیم قدرت به نفع این گروه: بعد از سناریو تداوم وضع موجود، به رسمیت شناختن انصارالله از سوی ایالات متحده و مذاکره برای پایان جنگ با این گروه محتمل‌ترین گزینه برای پایان جنگ خواهد بود. چنان‌که اشاره شد، طرح آمریکا نیز حل بحران این کشور و حفظ امنیت اسرائیل است. آمریکا در تلاش است تا پیش از ورود انصارالله به مأرب، با آنها مذاکره کند. تا قبل از روی کار آمدن بایدن، دولت ایالات متحده (ترامپ) در مورد یمن، سیاست مشخصی نداشت؛ اما با فروش سلاح به عربستان سعودی به‌طور ضمنی از ریاض در جنگ یمن حمایت می‌کرد. ترامپ در اواخر دولت خود، نام انصارالله را در فهرست حامیان تروریسم قرار داد و با این اقدام، سعی به دادن مشروعیت به اقدامات عربستان در یمن داشت.

بایدن در ارتباط با یمن یک راهبرد مشخص اتخاذ کرد که شامل این موارد است: ۱. حذف نام



انصارالله از فهرست حامیان تروریسم؛ ۲. متوقف کردن حملات تهاجمی به یمن (به این معنا که عربستان صرفاً قادر به دفاع خواهد بود، نه حمله؛ کمک‌های آمریکا نیز در راستای حملات تدافعی خواهد بود)؛ ۳. تعیین نماینده‌ای مخصوص در ارتباط با بحران یمن؛ ۴. زمینه‌سازی برای ابتکار عمل و راه‌حل‌های سیاسی. این چهار راهبرد، تغییرات زیر را در روند تحولات یمن ایجاد کرده‌اند:

۱. انصارالله پس از حذف نامش از فهرست تروریسمی، در فضای بین‌المللی مشروعیت به دست آورد و به‌عنوان یکی از گروه‌های یمنی، مقبولیتی را که در زمان حضور در مذاکرات استکهلم به دست آورده بود، بازیابی کرد. این مسئله سبب افزایش قدرت میدانی انصارالله شد؛ ۲. در حال حاضر، روابط آمریکا و عربستان (محمد بن سلمان) کاهش محسوسی دارد. انصارالله نیز از این موقعیت استفاده و عربستان را مجبور کرد تا حملات هوایی خود را کاهش دهد. این موضوع سبب شد تا انصارالله فرصتی برای کمک‌رسانی به مردم و پرداختن به امور داخلی پیدا کند. در حال حاضر، این فشارها سبب شده است تا تمایل عربستان به منصوره‌ادی، به‌عنوان گزینه آینده یمن نیز کمتر شود.

در همین مسیر، عبده ربه هادی نیز با مشکلات مالی، تشکیلاتی و ساختاری روبه‌رو شده و این سبب شده است که انصارالله در برخی عملیات‌ها پیروزی فوری به دست آورد. این پیشرفت‌ها باعث افزایش مقاومت هادی، بعد از روی کار آمدن بایدن شد. در این بین، صحبت‌ها در مورد عبور از هادی نیز بین گروه‌های یمنی شدت گرفته و این موضع به نفع انصارالله در جریان است. عربستان نیز مجبور به ابتکار عمل شد و در مارس ۲۰۲۱، طرح صلحی را ارائه داد که انصارالله آن را نپذیرفت. در ماه می در مسقط، رایزنی بین نماینده سازمان ملل در یمن، نماینده آمریکا و وزیر خارجه عربستان انجام گرفت. در این جلسه قرار شد تا زمینه برای انجام مذاکرات صلح بین انصارالله و دولت منصوره‌ادی ایجاد شود. در آوریل ۲۰۲۱، رایزنی‌ها در بغداد سرعت گرفت. ایران در این رایزنی شرکت کرد و خالد بن علی الحمیدان که وزیر استخبارات عربستان و فرد نزدیک به محمد بن سلمان است، ریاست گروه مذاکراتی عربستان را برعهده داشت. در مذاکرات و رایزنی‌های وین نیز مباحثی در راستای چگونگی پایان بحران یمن، نحوه خروج عربستان و حل مسائل اختلافی میان ایران و عربستان مطرح شد. تمام این مباحث را می‌توان بعد از روی کار آمدن بایدن جمع‌بندی کرد. هرچند با آمدن بایدن و تعیین لیندر کینگ، نقش سازمان ملل در حل بحران یمن تضعیف شده است.

اولین موضوعی که هانس گروندبرگ مطرح کرد، عبور از قطعنامه ۲۲۱۶ است. این قطعنامه با تحریم کردن عبدالملک الحوثی و احمد فرزند علی عبدالله صالح، تحویل تسلیحات، تسلیم انصارالله و پذیرش حکومت منصور هادی یکی از موانع اصلی برای عدم تحقق صلح در یمن به حساب می‌آید. روسیه نیز در تلاش برای کم‌رنگ کردن این قطعنامه است. با حذف این قطعنامه،

مرجعیت طرف مقابل در یمن تضعیف خواهد شد. این مرجعیت عبارت است از: ۱. ابتکار عمل خلیج و شورای همکاری برای حل بحران یمن؛ ۲. برونرفتهای گفت‌وگوهای ملی در یمن؛ ۳. قطعنامه ۲۲۱۶.

با حذف این قطعنامه، انصارالله مشروعیت بیشتری برای به دست گرفتن قدرت سیاسی خواهد داشت و به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند به رسمیت شناخته شده، معرفی خواهد شد. این مسائل باعث شده است تا فرصتهایی در راستای راه‌حل‌های سیاسی و روند صلح یمن ایجاد شود.

به‌طور خلاصه طرح ایالات متحده برای پایان جنگ در یمن را می‌توان این‌گونه مطرح کرد: جنگ متوقف و سپس یک دولت ملی در یمن تشکیل شود. طبق این طرح، منصور هادی و معاون وی برکنار می‌شوند و شخصیتی روی کار می‌آید که توسط تمام طیف‌ها و گروه‌های حاضر در یمن پذیرفته شود و در نهایت، قدرت بین طرفداران هادی و طرفداران انصارالله به‌طور مساوی تقسیم شود. این طرح شبیه به طرح لیبی است که آمریکا خواستار اجرای آن در یمن نیز هست. اتحادیه اروپا و بقیه کشورهای درگیر در بحران هم تقریباً با این طرح موافق هستند. اما در واقع، این طرح به شکست منجر خواهد شد و به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا انصارالله به قدرت اول گروه‌های یمنی تبدیل شده است و در آینده، تصمیم به اداره کل کشور یمن دارد.

- فرسایشی شدن جنگ و عدم نتیجه قطعی: این سناریو در حال حاضر، احتمال کمتری دارد. هرچند امور در یمن به بن‌بست رسیده و عربستان و کشورهای همراه با او نتوانسته‌اند از نظر نظامی، اقدامی در جهت تغییر وضع موجود انجام دهند و توانایی شکست نهایی انصارالله را به دست آورند و جامعه جهانی و ریاض نیز به‌صراحت قدرت انصارالله را نپذیرفته‌اند، اما در صورت امکان، انصارالله این توانایی را دارد که بر گروه‌های دیگر، جنوب و شرق یمن مسلط شود. دلیل این پیش‌بینی آن است که از نظر نظامی، نیروهای مردمی و دولت نجات ملی کاملاً سازمان‌دهی و تقویت شده‌اند.

مهم‌ترین نکته‌ای که در این باره باید به آن پرداخته شود، این است که در انصارالله فرماندهی واحد وجود دارد. سازمان‌دهی نظامی انجام گرفته و در کنار این مسائل، عبدربه منصور هادی نیز دیگر مشروعیت مردمی ندارد. همچنین طی سال‌های اخیر، تحولی در جهت منافع طرفداران منصور هادی در یمن ایجاد نشده و عربستان هم نتوانسته است بحران خدمات اجتماعی در درون مناطق تحت سیطره نیروهای همسو با هادی را رفع کند. با توجه به این دلایل، فرسایشی شدن نبرد و عدم نتیجه قطعی در بحران احتمال کمی خواهد داشت.



## 6. سناریوهای آینده سیاسی - حکومتی یمن

نظام سیاسی در یمن اکنون بسیار مبهم است. باید این موضوع مشخص شود که هر یک از گروه‌های درگیر در این بحران برای آینده سیاسی این کشور چه برنامه‌ای دارد. در حال حاضر، رفتارهای گروه‌های موجود در بحران، مؤید این موضوع است که هر یک به دنبال تشکیل سناریویی متفاوت برای آینده سیاسی یمن هستند. این مسئله اثبات می‌کند که هیچ طرح سیاسی از سوی هیچ گروهی، برای آینده یمن به‌طور کامل مورد پذیرش نیست؛ زیرا در هر سویی از یمن اندیشه و طرحی متفاوت وجود دارد.

سناریوهای آینده یمن مؤلفه‌هایی دارد که باید آنها را مشخص کرد. بازیگران اصلی بحران که خواستار چینش سناریوهای آینده و تبیین آن هستند، نیز باید به‌درستی شناسایی شوند؛ از جمله بازیگران اصلی این بحران انصارالله، حزب اصلاح، شورای انتقالی جنوبی، حزب مؤتمر، ایران، عربستان، آمریکا، سازمان ملل و امارات هستند.

- طرح انصارالله برای ایجاد ساختار سیاسی در یمن: طرح انصارالله در سپهر سیاسی این کشور در واقع، دولت «نجات ملی یمن» است که اکنون با مشارکت گروه‌های مختلف یمنی در صنعا تشکیل شده است و علاوه بر انصارالله، سایر احزاب نیز در این دولت حضور دارند. نخست‌وزیر دولت نجات ملی از اعضای حزب مؤتمر و رئیس شورای عالی سیاسی، جزو انصارالله است. در درون این دولت، حتی افرادی با گرایش‌های حراک جنوب نیز دیده می‌شوند. انصارالله در این دولت، قائل به یک حزب نشده است. در حال حاضر، یحیی الراعی، رئیس مجلس یمن، از اعضای حزب مؤتمر است و اعضای مجلس نیز متشکل از این حزب و سایر احزاب هستند. انصارالله خواهان «پایان جنگ و ایجاد صلح در یمن» است؛ صلحی که توأم با حفظ اقتدار و استقلال این گروه باشد. خواسته انصارالله این است که در آینده بتواند از جمله بازیگران اصلی و نقش‌آفرین این کشور باشد. در این موضع، انصارالله به عنوان رهبر سیاسی مطرح می‌شود و جایگاه خود را رهبری و قدرت اصلی تصمیم‌گیری در مسائل قرار می‌دهد.

- طرح یمن واحد: بهترین طرحی که می‌تواند تا حدودی منافع تمام گروه‌های درگیر در بحران یمن را تأمین کند، «یمن واحد» است. به عبارت دیگر، یمن کشور مستقلی باشد و همه جریان‌ها، گروه‌ها و... نیز در آن حضور داشته باشند؛ اما انصارالله از جمله بازیگران اصلی آن باشد. امروز، انصارالله تفاوت‌هایی با گذشته دارد و اقدامات آن در راستای رفاه مردم یمن است و از همه جریان‌ها و گروه‌ها استفاده کرده است؛ حتی در ارتش و کمیته مردمی آن، ارتش علی عبدالله صالح نیز حضور دارند و انصارالله بیشتر در کمیته‌های مردمی فعالیت می‌کند، ولی کنترل وضعیت را به طور کامل در دست دارد؛ در واقع، گام به‌گام حرکت کرد تا توانست به یک انصارالله قوی در یمن



تبدیل شود. انصارالله در ابتدا کمیته عالی انقلابی یمن را تشکیل داد. سپس اقدام به تشکیل شورای عالی سیاسی و دولت نجات ملی کرد و در شرایط سخت، به آرامی در راستای دولت‌سازی حرکت نمود. بنابراین، به‌رغم وجود جنگ در یمن، مردم این کشور در حال زندگی هستند و از نظر امنیتی، در شرایط فعلی نیز صنعا یکی از امن‌ترین شهرهای جهان به‌شمار می‌رود و ترور وجود ندارد. اما در جنوب کمر بند امنیتی اماراتی‌ها که نیروهای منصور هادی و سعودی‌ها حضور دارند، ترور صورت می‌گیرد و ترور رهبران اصلاح در جنوب در حال انجام است؛ در حالی که وضعیت در شمال، این‌گونه نیست. انصارالله چند سال پیش، به عدن وارد شد، سپس اقدام به خروج راهبردی از آنجا کرد. خود مردم جنوب بعدها در این باره گفتند که در زمان حضور انصارالله در جنوب، امنیت وضع مطلوب‌تری داشت. لذا ایجاد امنیت، از جمله نقاط قوت بزرگ انصارالله در مناطق تحت کنترل خود بوده است. در این طرح، «انتخابات» را داریم که می‌تواند برنده را در بحرین و آینده سیاسی یمن مشخص کند. بر اساس این طرح، انصارالله با تمام گروه‌های سیاسی به ایجاد نظام انتخاباتی نوینی دست خواهد زد که نتیجه آن، ایجاد دولتی فراگیر از تمام طرف‌های درگیر در بحرین خواهد بود.

- تقسیم قدرت و پذیرش فدرالیته در یمن از سوی انصارالله: مسئله‌ای که می‌توان از آن به عنوان یکی از طرح‌های اصلی آینده یمن بعد از جنگ اشاره کرد، طرحی است که پیش از استعفای دولت منصور هادی و آغاز بحرین یمن مطرح شده بود. در این طرح، نظام سیاسی و اداری، یمن را از ۲۲ استان به ۶ اقلیم که حالت فدرالی دارد، تقسیم کرد. این اقلیم‌ها عبارت‌اند از: ۱. اقلیم حضرموت؛ در جنوب که پایتخت آن المکلا است و شامل: استان‌های الجوف، مأرب و البیضا که پایتخت آن سبأ است؛ ۲. اقلیم عدن؛ به پایتختی عدن، شامل: ابین، لحج و الضالع؛ ۳. اقلیم جند به پایتختی تعز، شامل: استان‌های تعز و اب؛ ۴. اقلیم آزال به پایتختی صنعا، شامل: استان‌های صعده، عمران، ذمار و صنعا؛ ۵. اقلیم تهامه به پایتختی الحدیده، شامل: استان‌های الحدیده و حجه. این تقسیم‌بندی در نتیجه نشست‌های ملی رخ داده که بخشی از مرجعیت‌های یادشده است. این موضوع در ژانویه ۲۰۱۴ مطرح شد، ولی هنوز توسط پارلمان تصویب نشده است. بنابراین، نظام سیاسی آینده یمن یک‌پارچه نخواهد بود و ممکن است بیشتر کنفدرالی باشد. سناریوی دیگر بر تجزیه یمن به دو قسمت شمالی و جنوبی مبتنی است. همچنین ممکن است با دخالت عربستان سعودی، یمن به سه قسمت شمال، جنوب و حضرموت تقسیم شود؛ زیرا حضرموت پیش از استقلال یمن جنوبی، خود دارای نظام سیاسی، شاه، تمبر و سکه بوده است.

از آنجا که طرح «یمن واحد» دارای هزینه و درگیری‌های زیادی بوده است، به نظر می‌رسد

طرح مطلوب در این زمینه، «استقرار فدرالیت» باشد. سواحل و جنوبی‌ها شافعی‌مذهب، اما شمالی‌ها زیدی هستند و از سال ۱۸۳۰، این دو منطقه با یکدیگر درگیری داشته و از هم جدا بوده‌اند. در گذشته نیز این مناطق هویت منفکی برای خود قائل بودند و جنوبی‌ها خود را از شمالی‌ها جدا می‌دانستند و معتقدند که طی ۳۰ سال، حق آنها خورده شده است؛ زیرا نفت در جنوب بوده، اما شمالی‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند. لذا انصارالله در چنین وضعیتی، قادر به اداره یمن خواهد بود؛ زیرا در جنوب پایگاهی ندارد و به لحاظ سیاسی، روشن‌فکران جنوبی عقاید ناصریستی، چپ، وطنی، مهری و حضر موتی دارند.

- لبنانیزه شدن یمن: لبنانیزه شدن یمن بدیلی جدی، قابل اعتنا و جایگزینی مناسب برای جلوگیری از تداوم بحران یا تجزیه یمن است. در بطن این سناریو تفاهم، تشریک مساعی و همزیستی قومی، نژادی و مذهبی وجود دارد. ذیل این سناریو، یمن یک پارچه باقی می‌ماند، اما قدرت سیاسی بین گروه‌های برجسته تقسیم می‌شود. برخی از بازیگران تلاش می‌کنند تا سناریویی شبیه الگوی رفتاری حزب‌الله در لبنان را برای یمن اجرایی و نهادینه سازند. به باور برخی، در شرایط کنونی، اجرایی شدن نوعی سیستم بر مبنای دموکراسی اجماعی که در آن میزان و قدرت هر یک از گروه‌های داخلی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده باشد، می‌تواند وضعیت مطلوبی برای کشور باشد. در این قالب، ضمن آنکه نوعی سیستم بر مبنای تمرکز اداری در کشور حاکم می‌شود، تقسیم سیاسی قدرت نیز صورت می‌گیرد که بر اساس آن، همواره نخست‌وزیر از میان سنی‌ها انتخاب شود و رئیس‌جمهور یا پست ریاست مجلس در اختیار شیعیان زیدی قرار داشته باشد. تحقق این سناریو و توزیع قدرت در بین بازیگران یمنی، گرچه سناریویی مطلوب برای انصارالله و حامیان آن و حتی تعدادی از کشورهای اروپایی است، اما برای عربستان و امارات مطلوب نیست؛ زیرا تحقق این سناریو به معنای شکست تمام پروژه‌ها و اهداف آنها در این جنگ پرهزینه خواهد بود. به هر حال، وقوع این سناریو به دو دلیل محتمل است: نخست اینکه با توجه به قدرت بسیج عمومی انصارالله، هیچ دولتی اعم از دولت یمن یا بازیگران خارجی نمی‌توانند نقش و جایگاه برجسته آن را در ساختار سیاسی یمن انکار کنند. دوم اینکه انصارالله یمن با توجه به ساخت سیاسی و جمعیتی این کشور در صدد نیست که قدرت را به‌طور کامل در اختیار بگیرد؛ زیرا واقف است که یمن از نظر ساختار اجتماعی بر محور قبیله‌ای استوار است و قبایل نقشی اساسی در ساختار سیاسی این کشور دارند. از این منظر، قبضه شدن قدرت توسط یک جناح همچون انصارالله، به نارضایتی قبایل دیگر منجر خواهد شد.

- شکل‌گیری آتش‌بس شکننده و بحران ادواری: این سناریو ناظر بر تقسیم قدرت بین نیروهای انصارالله و دولت مستعفی عبدربه منصور هادی است. در درون این سناریو مردم یمن شاهد آتش‌بس‌های موقت و



شکنده خواهند بود که به صورت ادواری توسط طرفین درگیری نقض می‌شود. تحت چنین شرایطی، نیروهای آمریکایی برای اینکه القاعده و داعش فرصتی برای گسترش پیدا نکنند، هم‌زمان با همکاری با ائتلاف عربستان، مواضع این گروه‌های تروریستی را هدف قرار می‌دهند. این مسئله در کنار اینکه بهانه‌ای برای حضور آمریکایی‌هاست، جنوب یمن را نیز بیش از پیش بی‌ثبات خواهد ساخت و بنیادگرایی در این کشور را تقویت می‌کند. با امتداد مقاومت انصارالله و نیروهای مردمی، ائتلاف عربستان و کشورهای شرکت‌کننده با توجه به ضعف موجود سعی می‌کنند از دامنه حملات خود بکاهند و آتش‌بس با انصارالله را در دستورکار قرار دهند. اما پیش‌شرط اصلی خود را «اطمینان‌سازی از جانب انصارالله مبنی بر عدم ارتباط با ایران و مسدود نساختن شریان حیاتی تنگه باب‌المنندب» قرار می‌دهند. از آنجا که طرفین به یکدیگر اعتماد کافی ندارند، درگیری‌های ادواری بین آنها صورت می‌گیرد و سپس پایان می‌یابد. این سناریوها به نفع کشورهای نظیر عربستان و رژیم صهیونیستی و علیه مردم یمن خواهد بود؛ زیرا پس از هر دوره ضعف احتمالی، عقب‌نشینی کرده، پس از تجدید قوا مجدداً حملات خود را شروع می‌کنند. به‌طور مسلم، چنین وضعیتی به ضرر مردم یمن است؛ زیرا پس از پیشرفت‌های موقتی و توسعه بخش‌هایی از کشور، با وقوع بحران‌های موقتی دیگر، همین زیرساخت‌ها مجدداً تخریب می‌شوند. این سناریو برای مقاومت که محوریت آن در این بحران را انصارالله اداره می‌کند، نامطلوب خواهد بود و برای کشورهای چین و روسیه هم به علت تزلزل در امنیت دریایی در منطقه باب‌المنندب، مطلوب نخواهد بود. همچنین این سناریو از آن نظر که عربستان طی یک جنگ فرسایشی و پرهزینه نتوانسته است به اهداف خود دست یابد، برای این کشور نیز نامطلوب خواهد بود.

- همه‌پرسی: همه‌پرسی ضعیف‌ترین سناریوی محتمل در مورد یمن است. تجربه همه‌پرسی در انتخاب عبدربه منصور هادی در سال ۲۰۱۲ تنها پیشران این سناریو است. با وجود این، می‌توان با طولانی‌تر شدن بحران در یمن، از همه‌پرسی نیز به عنوان سناریوی ضعیف یاد کرد؛ هرچند برخی از مسائل در یمن مانع از تحقق این سناریو خواهد شد که عبارت‌اند از: ۱. عدم وجود زیرساخت‌های لازم در زمینه‌های عمرانی، اجتماعی و سیاسی؛ ۲. صعب‌العبور بودن برخی از مناطق و عدم امکان برگزاری انتخابات سالم؛ ۳. فساد گسترده سیاسی در مناصب حکومتی و سیاسی یمن؛ ۴. عدم پذیرش گروه‌های درگیر؛ ۵. سیستم قبیله‌گرایی در یمن.

## نتیجه‌گیری

تحولات یمن به علت مداخله کنشگران متعدد، به یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های منطقه راهبردی غرب آسیا تبدیل شده است و به همین دلیل، رسیدن بحران به نقطه تعادل، پروسه‌ای بلندمدت خواهد بود. در شرایط کنونی، هیچ‌کدام از بازیگران قصد تعدیل منافع اساسی و اصلی خود را ندارند. علت این پیچیدگی در تعدد بازیگران دخیل در بحران و همچنین منافع متعارضی است که هرکدام به دنبال آن هستند. از آنجایی که هریک از بازیگران، بر اساس منافع خود به بحران یمن نگاه می‌کنند؛ نمی‌توان دیدگاه متقن و استواری برای آینده یمن متصور بود.

با نگاه به سناریوهای ذکرشده، می‌توان گفت تمام طرف‌های درگیر در تلاش هستند تا هرچه زودتر، این بحران با کمترین منافع برای طرف مقابل به پایان برسد. اما در این میان، وضعیت اضطراری مردم یمن از یک‌سو، و مسئله در اختیار داشتن منابع نفتی مأرب از سوی دیگر، باعث شده است تا حل این بحران به زمان بیشتری احتیاج داشته باشد. در حال حاضر، مأرب و پیروز نبرد آن، آینده بحران کشور را مشخص می‌کند. از آنجا که مأرب کلید پایان بحران در یمن است، جمهوری اسلامی ایران باید بیشترین کمک خود را به انصارالله در راستای پیروزی نظامی این گروه، ارائه دهد. انصارالله علاوه بر پیروزی در میدان، باید گروه‌های مذاکره‌کننده با قبایل یمنی مستقر در این مناطق را نیز تشکیل دهد. این گروه‌ها باید وارد مذاکره شوند و قبایل را با خود هم‌پیمان کنند. در جبهه خارجی نیز امارات باید نتیجه اقدامات خود علیه انصارالله را در ناامنی فضا در مناطق تجاری‌اش مشاهده کند. شکل‌گیری عملیات‌هایی، مانند آنچه برای آرامکو در عربستان شکل گرفت، می‌تواند زمان مناسب را به انصارالله برای حمله همه‌جانبه و فتح مأرب بدهد. بعد از پایان یافتن جنگ مأرب با پیروزی انصارالله، این گروه می‌تواند با در اختیار داشتن برگ برنده در میدان نظامی، مسائل را در میز مذاکرات برعهده بگیرد. این موضوع می‌تواند آینده سیاسی یمن را به صورت «تقسیم قدرت با نظارت و دست برتر انصارالله» پیش ببرد.



## منابع و مآخذ

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
- Barakat, Halim (1993), *The Arab World: Society, Culture, and State*, University of California Press.
- Brandt, Marieke (2017), *Tribes and Politics in Yemen A History of the Houthi Conflict*, Oxford University Press.
- Lackner, Helen (2019), *Yemen in Crisis: Autocracy, Neo-Liberalism and the Disintegration of a State*, Verso Books.
- McColl, R. W (2014), *Encyclopedia of World Geography, Volume 1*, Infobase Publishing.
- Rourke, John (2010), Michael, Ryan, ed. *International Politics On The World Stage*. Boyer, Mark A, New York, New York: McGraw Hill.
- Weir, Shelagh (2009), *A Tribal Order Politics and Law in the Mountains of Yemen*, University of Texas Press.
- مهر (۱۳۹۷)، «توافق مهم یمنی‌ها در «استکهلم»؛ سیاست یک بام و دو هوای ریاض»، قابل‌بازیابی در: [mehrnews.com/xN7Pp](http://mehrnews.com/xN7Pp)
- یورونیوز (۲۰۱۹)، «خروج نیروهای امارات از یمن به چه معناست؟»، قابل‌بازیابی در: <https://per.euronews.com/2019/07/25/uae-troops-drawdown-impact-on-yemen-situation>
- Almonitor (2015), Oman breaks from GCC on Yemen conflict, available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2015/05/oman-response-yemen->
- Aljazeera (2020), Saudi-led coalition hits Houthis-held areas in renewed air raids, available at: <https://www.aljazeera.com/news/2020/7/2/saudi-led-coalition-hits-houthi-held-areas-in-renewed-air-raids>
- BBC (2021), Yemen conflict: Saudi Arabia puts forward peace plan, available at: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-56491503>
- Dijkstal, Haydee (2019), Yemen and the Stockholm Agreement: Background, Context, and the Significance of the Agreement, available at: <https://www.asil.org/insights/volume/23/issue/5/yemen-and-stockholm-agreement->



background-context-and-significance

- EIA (2019), The Bab el-Mandeb Strait is a strategic route for oil and natural gas shipments, available at: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=41073>
- Independent (2020), Saudi-led coalition bombs Yemen ‘dozens’ of times availableat: <https://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/coronavirus-yemen-coalition-bombs-saudi-ceasefire-news-a9470801.html>



